

امر سیاسی در یک پارادوکس جذب و دفع: مطالعه کیفی عملکرد سیاسی جوانان در شهر یزد

سیدعلیرضا افشانی^۱

زینب هاشمی خواه^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱/۱۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۲/۲۱

پژوهش حاضر با هدف کاوشی بر نحوه مشارکت و حضور سیاسی جوانان شهر یزد انجام شده است. به همین منظور، با استفاده از روش کیفی و بر اساس رویکرد تفسیری، مصاحبه‌هایی انجام و پیاده‌سازی شده است. در طراحی روش شناسی، نظریه زمینه‌ای مورد استفاده قرار گرفت که با رویکرد عینی‌گرایی اشتراوس و کوربین، روایت‌ها تحلیل گردید. جامعه هدف پژوهش، جوانان شهر یزد بودند که ۲۰ نفر از آن‌ها به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب و از طریق مصاحبه عمیق اطلاعات مورد نیاز استخراج گردید. بر اساس یافته‌ها، شرایط علی (فقدان آگاهی و رأی سیاسی، احساس عدم اثربخشی)؛ شرایط زمینه‌ای (احساس عدم امنیت، فشار تبلیغاتی) و شرایط مداخله‌ای (توقف در مشغله‌های شخصی، امتناع از برچسب حزبی)؛ باعث پیدایش پدیده "حموشی و یأس سیاسی" شده است که علاوه بر ترجمان بی‌تفاوتی افراد جامعه هدف نسبت به مسائل و فعالیت‌های سیاسی، به نوعی تجلی بی‌توجهی و نادیدگی ساختار (نظام سیاسی و فضای حاکم شهری) به مطالبات عاملان (مشارکت‌کنندگان در جایگاه شهروندان شهر یزد) خود بوده است. این پدیده منجر به انتخاب راهبردهایی همچون: انفصال از کنش و نگرش سیاسی و انفعال اعتراض گونه و در نهایت بروز پیامدهایی نظیر حس ناامیدی و ناتوانی در میدان سیاسی و مشارکت سرد در انتخابات در بین این جوانان شده است.

واژگان کلیدی: حضور سیاسی، جذب سیاسی، دفع سیاسی، جوانان و شهر یزد

^۱ دانشیار، جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران afshanalireza@yazd.ac.ir

^۲ دانشجوی دکترا، جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول) E-mail: Zhashemikhah@yahoo.com

دوران مدرن و خصوصیات آن، زمینه را برای فرسایش اخلاقیات جمعی و استحاله ارزش های پایدار انسانی و پرورش یافتن انسان های سرد و بی تفاوت فراهم نموده است و از هنگام شروع مدرنیته، بیماری های مزمن و شدید شهری در کالبد اجتماعی آن از جمله: عدم همبستگی میان ساکنین در شهرها و فقدان درک و احساس مشترک میان آنان، دوری و بی توجهی، فردگرایی و بیگانگی، بی تفاوتی و عدم مشارکت افراد، دانشمندان را در قبال توسعه انسانی در شهرها در شرایط جدید دچار ابهام نموده است. از مفاهیم منعکس کننده اختلال در روابط فرد با سایر افراد جامعه، بی تفاوتی است. همان طور که مشخص است بی تفاوتی شرایطی را به وجود می آورد که در آن افراد دچار نوعی بی علاقه‌گی و بی‌اعتنایی به مسائل اطراف خود هستند و از درگیر شدن در موقعیت های اجتماعی، مسئولیت پذیری اجتماعی، فعالیت های دگرخواهانه و درگیری فعال و مدنی در مسائل اجتماعی پرهیز می کنند. بی تفاوتی و ابعاد آن شامل بی تفاوتی در علاقه مندی، بی تفاوتی در رفتار و حتی بی تفاوتی در رأی گیری، به عنوان یک پدیده اجتماعی، در فرهنگ اکثر کشورهای دنیا در قالب یک مساله اجتماعی شناخته شده و عمومیت پیدا کرده است. روزنبرگ (۱۹۵۵) کناره گیری افراد و بی توجهی آن ها نسبت به محیط اطراف، دل سردی و بیگانگی نسبت به مسائل اجتماعی را از موضوعاتی می داند که در محافل اجتماعی و سیاسی مورد توجه بسیاری از اندیشمندان اجتماعی بوده است؛ به طوری که بی توجهی نسبت به این موارد بستر ساز بی تفاوتی و در نهایت احساس پوچی در بین افراد جامعه به حساب می آید (به نقل از نادری و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۰).

تعریف بی تفاوتی و بررسی زمینه های آن در متون جامعه شناسی از رفتار بی تفاوتی^۱ به عنوان پدیده ای آسیب شناختی یاد می شود که مانعی مهم در برابر مشارکت سیاسی و اجتماعی و نیز از پیامدهای شهرنشینی در دوران مدرن به شمار می رود. رشد صنعت و فناوری، توسعه ارتباطات اجتماعی، افزایش افسارگسیخته جمعیت، جابجایی های بزرگ جمعیتی، گسترش شهرنشینی، همسایگی فرهنگ ها و خرده فرهنگ های متفاوت، گسترش منطق خشک محاسبه گرایانه در سبک زندگی مدرن، عقلایی شدن رفتار و انتخاب انسان ها، تشدید فردگرایی، ضعف نهادها و اعتقادهای مذهبی، از بین رفتن هویت های گروهی و محلی از دید کارشناسان مسائلی است که به نوعی با بی تفاوتی ارتباط می یابد (مجیدی، ۱۳۹۱: ۶۰).

^۱ Apathy

شماری از صاحب‌نظران از مفاهیمی چون مشارکت^۱ و درگیری^۲ برای تعریف بی‌تفاوتی بهره‌جسته‌اند. در واقع، مشارکت و درگیری به دلیل تقابل و تضاد مفهومی، نمایاننده نیمه پر لیوان معنای بی‌تفاوتی هستند. البته در بررسی مفهومی و ریشه‌یابی رفتارهای مشارکت‌جویانه یا بی‌تفاوتی، عنصری چون اختیار مؤلفه‌ای کلیدی است. در شماری از جوامع توده‌ای که زیر نگیں حاکمان و نخبگان سیاسی تمامیت‌خواه سده گذشته اداره می‌شد، مشارکت سیاسی و گاه اجتماعی شهروندان مساله‌ای اجباری و دستوری بود. به این ترتیب، بی‌تفاوتی نسبت ارزش‌ها و هنجارهای ترویجی رژیم‌های فاشیستی یا کمونیستی حاکم بر برخی کشورها، تهدیدی امنیتی تلقی می‌شد (ولفرز، ۱۳۸۵).

در مورد زمینه‌های بروز بی‌تفاوتی، همچون بسیاری از پدیده‌های اجتماعی اجماعی وجود ندارد، اما می‌توان عوامل چنین رفتاری را در سه دسته طبقه‌بندی کرد. نخستین دسته از عوامل زیر عنوان عوامل روانشناختی قرار می‌گیرد. احساس عزت نفس به معنای اعتبار قائل بودن برای خود، نیاز به دوست داشتن، دوست داشته شدن، رفتار خوب با دیگران و دریافت پاسخ متقابل و مناسب این رفتار در کنار احساس کارایی و اثرگذاری، اعتماد به دیگر شهروندان، نهادهای مدنی و حاکمیت، و مسوولیت‌پذیری از زمینه‌های روانی لازم برای مشارکت است. در برابر، احساس درماندگی، بی‌قدرتی، مفید نبودن، غفلت و... می‌تواند بی‌تفاوتی را دامن بزند. دسته دوم، به زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی باز می‌گردد و با ظرفیت‌های اقتصادی فرد و جامعه، پایگاه اقتصادی یا اجتماعی شهروندان، ویژگی‌های ساختار و نظام اقتصادی کشور، شغل و میزان درآمد افراد، سطح برخورداری از آموزش، آگاهی و نیز وابستگی‌های قومی، نژادی، زبانی و... هم‌پیوند است. دسته سوم، مربوط به ویژگی‌های سیاسی جامعه است و از این رو چگونگی توزیع قدرت، ساختار سیاسی و قانونی کشور، قواعد کسب قدرت، وضعیت دموکراسی، آزادی بیان، احزاب و... در ریشه‌یابی بی‌تفاوتی یا مشارکت مورد بررسی قرار می‌گیرد (قاضی‌زاده و کیان‌پور، ۱۳۹۴: ۶۲).

بسیاری از متخصصان علوم اجتماعی، با در نظر داشتن کارکردهای منفی بی‌تفاوتی اجتماعی، به بیان اهمیت مسئله بی‌تفاوتی اجتماعی در این رابطه پرداخته‌اند و نظریه‌پردازان مفاهیم مرتبط و متعددی را برای مفهوم بیگانگی ارائه کرده‌اند که از جمله مهم‌ترین آنها بی‌تفاوتی یا بی‌احساسی اجتماعی و بی‌تفاوتی سیاسی است. مک‌لوگان و نل با این عنوان که «بی‌تفاوتی نوعی تهدید است»، به مسئله تمایل افراد به عدم دخالت در امور و پذیرش مسئولیت اشاره کرده‌اند (مک‌لوگان، ۱۳۷۷).

^۱ Participation

^۲ Involvement

دلسردی و بی‌اعتنایی افراد و گروه‌های مختلف اجتماعی که تحت تأثیر بیگانگی رخ می‌دهد باعث ایجاد شکنندگی در ساختار اجتماعی شده و اعضای شبکه اجتماعی نسبت به فرآیندهای اجتماعی بدبین و دچار بیماری ناامیدی نسبت به آینده و انزوای اجتماعی به دور از هرگونه ارتباط اجتماعی می‌شوند. لذا فردی که نسبت به جامعه به طور عام و نظام اجتماعی - سیاسی به طور خاص احساس خصومت می‌کند، احتمال دارد که از همه انواع مشارکت کناره‌گیری کرده و به صف افرادی که کاملاً بی‌تفاوت هستند بپیوندند و یا اینکه در سطوح مختلف جامعه، مشارکت نداشته باشند. از این رو، بی‌توجهی نسبت به توانش فردی و یا گروهی عناصر اجتماعی عامل فروپاشی هر ساختار یا محیطی خواهد بود که انسان به عنوان یک عامل اثرگذار و دارای قدرت تصمیم‌گیری مورد توجه قرار نگیرد (به نقل از مجیدی، ۱۳۹۱: ۶۱).

بی‌اعتنایی اغلب پدیده‌ای آسیب‌شناختی و مانعی در راه مشارکت سیاسی و اجتماعی و توسعه ملی به‌شمار می‌رود. اگر مشارکت وسیع شهروندان در قلمروهای مختلف زندگی اجتماعی، شرط مهم توسعه اجتماعی و اقتصادی و سیاسی تلقی شود، عدم مشارکت شهروندان و شیوع بی‌اعتنایی را می‌توان عاملی اثرگذار در توسعه‌نیافتگی قلمداد کرد (کرایب، ۱۳۸۴). در این میان، مشارکت و حضور سیاسی یکی از ارکان و زمینه‌های توسعه و پیشرفت یک کشور محسوب می‌شود که در این پژوهش نیز سعی شده است نحوه حضور و چگونگی مشارکت مصاحبه‌شوندگان مربوطه مورد بررسی قرار گیرد. از این جهت هدف تحقیق حاضر شناسایی نوع و نحوه نگرش و کنش سیاسی و زمینه‌های شکل‌گیری آن در جامعه جوانان شهر یزد می‌باشد و به دنبال آن است تا دریابد چه شرایطی مشارکت سیاسی در میان جوانان (جامعه مربوطه) را تقویت یا تشدید می‌کند. همچنین مشارکت‌کنندگان چه تعریفی از حضور در فضای سیاسی جامعه‌ی خود دارند؟ به بیانی دیگر می‌توان گفت هدف کلی پژوهش حاضر، شناسایی نوع و نحوه حضور جوانان استان یزد در فضای سیاسی، شناسایی ابعاد مختلف عملکرد سیاسی جوانان استان یزد و شناسایی عوامل مرتبط با چگونگی فعالیت سیاسی جوانان استان یزد است. همچنین تحقیق حاضر حول چند سؤال محوری سامان یافته است:

- چه فرایندهایی در شکل‌گیری عملکرد سیاسی در میان جوانان شهر یزد دخیل هستند؟
- چه شرایطی منجر به بروز نوع خاصی از رفتار سیاسی در میان جوانان شده است؟
- چه شرایطی فعالیت سیاسی این جوانان را تقویت یا تضعیف می‌کند؟
- مشارکت‌کنندگان چه کنش/واکنشی در مقابل امور سیاسی از خود نشان داده‌اند؟

پیشینه پژوهش

پیرامون این موضوع پژوهش‌های داخلی و خارجی زیادی صورت گرفته است؛ چنان که سیدامامی و مددلو (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «دلایل مشارکت در یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری: مطالعه موردی رأی دهندگان شهر خوی» با هدف فهم انگیزه‌های رأی‌دهی و چگونگی شکل‌گیری معیارها و دلایل آن‌ها بر انتخاب نامزد خاص، به این نتیجه رسیدند که مردم شهر خوی مردمی غیرسیاسی، محافظه‌کار و با گرایش‌های مذهبی و سنتی‌اند که در کل بر مبنای رویکرد انتخاب عاقلانه در انتخابات رأی می‌دهند، اما انتخاب عاقلانه آنان در چارچوب وضعیت خاص و گفتمان‌های اقناعی خاص دوره انتخابات صورت می‌پذیرد.

معصومی و محبان (۱۳۹۳) نیز در پژوهشی با عنوان «مطبوعات محلی و مشارکت سیاسی مردم در انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری؛ مطالعه موردی: شهر کرمان» به بررسی نقش مطبوعات محلی شهر کرمان بر مشارکت سیاسی مردم در انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری پرداختند. نتایج نشان داد نشریات و مطبوعات محلی تأثیر چندانی در این زمینه نداشتند و مشارکت سیاسی افراد مورد مطالعه، تحت تأثیر عوامل و متغیرهای دیگری بجز نشریات و مطبوعات محلی بوده است.

عبادی و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «شناسایی عوامل اثرگذار بر سرمایه سیاسی» سعی کرده‌اند تا ضمن بیان اهمیت مفهوم سرمایه اجتماعی، مهم‌ترین شاخص‌های سنجش سرمایه اجتماعی در سطح محله (محله‌های منطقه ۹ مشهد) معرفی و اندازه‌گیری کنند. یافته‌های این تحقیق نشان داد که از بین عوامل موثر بر شکل‌گیری سرمایه اجتماعی، شرکت در مراسم مذهبی در محله بالاترین تأثیر را دارد. وجود رابطه بین سرمایه اجتماعی با ثبات مسکونی و ویژگی‌های محل زندگی افراد نیز تایید شد. بین همگونی افراد در محله و سرمایه اجتماعی رابطه مثبت وجود داشت، اما به لحاظ آماری معنادار نبود.

نیلی احمدآبادی و همکاران (۱۳۹۳) پژوهشی با هدف تعیین میزان سواد اجتماعی و سیاسی بزرگسالان شرکت‌کننده در مراکز آموزشی غیررسمی بزرگسالان شهر اصفهان پژوهش دریافتند که سواد اجتماعی بزرگسالان از سواد سیاسی آنان بیشتر است. همچنین، بین میانگین سواد اجتماعی و سیاسی با توجه به متغیرهای دموگرافیک (جنسیت، تحصیلات، سن، محل زندگی) تفاوت معناداری وجود دارد.

جعفری‌نیا (۱۳۹۱) در مقاله خود با عنوان «بررسی عوامل اقتصادی - اجتماعی موثر بر میزان مشارکت سیاسی»، به بررسی میزان تمایل به مشارکت سیاسی در شهر خورموج و عوامل اجتماعی موثر بر آن

پرداخت. از نتایج تحقیق او می توان به موارد زیر اشاره کرد: میزان تمایل به مشارکت سیاسی مردان بیشتر از زنان بود، با افزایش تحصیلات، میزان تمایل به مشارکت سیاسی نیز افزایش می یافت، طبقات اجتماعی بالا نسبت به طبقات اجتماعی پایین، میزان تمایل به مشارکت سیاسی بیشتری داشتند. بین سن، محل سکونت و وضعیت تاهل با میزان تمایل به مشارکت سیاسی رابطه وجود نداشت. در بین متغیرهای تحقیق، متغیرهای تحصیلات و روابط سازمانی به ترتیب با بتای ۰/۴۷ و ۰/۲۸ بیشترین تاثیر معنی دار را بر میزان تمایل به مشارکت سیاسی داشتند.

مرسی (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان «بی تفاوتی سیاسی و مشارکت رأی دهندگان در انتخابات ۲۰۱۵» خاطرنشان ساخت که بروز رفتارهای خشونت بار در اعمال سیاسی و رأی دادن ها و نیز تحمیل رفتار و سوگیری خاص از سمت نامزدهای انتخاباتی، بیشترین و محکم ترین دلیل بی تفاوتی سیاسی افراد بوده است. همچنین عامل موثر دیگر در بی تفاوتی سیاسی افراد رأی دهنده، تصور از پیش تعیین شدن نتایج و تصمیم گیری از پیش تعیین شده در امر نتایج رأی ها بوده است. لذا آنها بر این باورند که به واقع رأی آنها نادیده گرفته می شود.

نینا (۲۰۱۴) در پژوهش خود با عنوان «احزاب سیاسی، بی تفاوتی سیاسی و دموکراسی در نیجریه: رقیب مسائل و مسیر پیش رو» نشان داد که عملکرد سیاسی نیجریه در دوران فعلی بیانگر القا و تشویق مردم آن به سمت بی تفاوتی سیاسی در دوره های قبلی بوده است. بزرگترین رقیب مسائل سیاسی در این میان بی تفاوتی سیاسی و دموکراسی در نیجریه و تقسیم "ما" به جای "آنها" شناخته شده است.

دین (۲۰۱۴) که در پژوهشی با عنوان «فراتر از تندروری و استعفا: منطق رقابت برای مشارکت مردمی در تصمیم گیری های سیاست» با استفاده از نظریه شبکه گروهی به طرح راه حل جایگزین برای سیاست جوامع پرداخته است، بدین نتیجه دست یافت که همکاری در دو نوع مبادله و مجادله در بین افراد ظاهر می گردد و بروز هر نوع از آن بسته به شرایط و جو حاکم بر آن جامعه است. در نتیجه لازم است در هر جامعه نسبت به ویژگی های منحصر به فرد مشارک کننده معنا شود، منطق مشارکت بیان گردد و افراد با فلسفه آن همکاری و مشارکت خو گرفته باشند. در این مسیر است که تک تک مردم خود را با حکومت و جامعه یکی دانسته و از بی تفاوتی و بی اعتنایی به مسائل سیاسی و اجتماعی سر باز می زنند.

مانینگ (۲۰۱۴) در پژوهشی کیفی با عنوان «خوددرگیری و مشارکت سیاسی در بزرگسالان» به بررسی نگرانی های اخیر در مورد بی تفاوتی جوانان و عدم مشارکت در سیاست می پردازد. این مقاله یک مطالعه کیفی در استرالیا بر روی جوانان ۱۸-۳۰ سال و دارای عقاید سیاسی متفاوت و انتخاب شده در هر طیف

سیاسی است. در این مقاله عوامل اصلی زمینه ساز بی تفاوتی سیاسی شامل نگرش خشک لیبرالی به یک حزب سیاسی، نقش مهم دوستان و خانواده در پرورش و حفظ تعهدات سیاسی و همچنین احساس ذهنی از خود بیگانگی، بی توجهی، بدبینی و اثربخشی سیاسی کم به عنوان معیارهای اجتماعی و روانی حاکم بر رفتار استدلال شده است و مدل به هم پیوسته رابطه از خود ارائه شده توسط شرکت کنندگان نشان دهنده شرایط زندگی اجتماعی معاصر می باشد.

در پژوهش المیزجاجی (۲۰۰۲) که در کشور عربستان سعودی انجام شد، محقق به بررسی رابطه میان بوروکراسی و شهروندان در جامعه مذکور می پردازد و بی تفاوتی عمومی را به عنوان مانعی در جهت برنامه های توسعه مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد. این پژوهش بر روی نمونه ۴۴۶ نفری به صورت تصادفی از مردم شهر جده انجام شد و در پایان فرضیه وجود بی تفاوتی عمومی در شهروندان این کشور تأیید شد.

روش شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به لحاظ روش شناسی، بر مبنای یک مطالعه کیفی صورت گرفته است که بر اساس رویکرد تفسیری، پیکربندی و مبتنی بر پاسخ گویی به سوالات و اهداف در طراحی روش شناسی، نظریه زمینه ای مورد استفاده قرار گرفته است و با رویکرد عینی گرایی اشتراوس و کوربین روایت ها تحلیل گردید. جامعه هدف پژوهش، جوانان شهر یزد بودند که ۲۰ نفر از آنان به روش نمونه گیری هدفمند انتخاب و از طریق مصاحبه عمیق اطلاعات مورد نیاز اخذ گردیده شد. مصاحبه ها حول مباحث سیاسی صورت گرفته و چگونگی حضور مصاحبه شوندگان در عرصه ها و فضاهای آن را نمایش می دهد. هر مصاحبه نیز بین ۷۰ تا ۹۰ دقیقه به طول انجامیده و تحلیل اطلاعات نیز با سه نوع کدگذاری باز، محوری و انتخابی صورت گرفته است. در مورد روایی پژوهش باید گفت کنترل بیرونی بر عهده ناظر بیرونی یا «گزارشگر شخص ثالث» بود که روش ها، معانی و تفسیرها بازبینی گردید تا اینکه اطمینان حاصل شد نتایج توسط داده ها پشتیبانی شده است. ضمن آن که با توضیح مفصل و غنی^۱ خوانندگان را برای قضاوت در مورد قابل انتقال بودن یافته ها یاری کردیم. لذا خواننده می تواند تصمیم بگیرد که آیا می تواند داده ها، روش ها یا یافته های ارائه شده در پژوهش را در محیط دیگری به کار گیرد یا خیر. پایایی کار نیز بوسیله ضبط صوت با کیفیت، برای ثبت دقیق گفته ها صورت گرفت. همچنین با کدگذاری محقق دوم و توافق بین کدگذاران، ثبات نتایج با مقایسه

۱. Thick description

دو کدگذار انجام شد. بنابراین در تحقیق حاضر در یک وضعیت مطلوب، دو کدگذار به نسبت کدهای یکسانی را به متن خاص نسبت داده‌اند.

چارچوب نظری و مفهومی

در زمینه مشارکت سیاسی آلموند و وربا^۱ با مطالعه و بررسی روی فرهنگ مدنی^۲، یکی از نمودهای تطبیق یا عدم تطبیق بین فرهنگ جامعه و ساختار سیاسی را با عنوان بی تفاوتی معرفی کرده‌اند. آن‌ها بی تفاوتی را در کنار علاقه اجتماعی مورد توجه قرار داده‌اند و آن را به میزان علاقه یا عدم علاقه‌مندی افراد نسبت به مسائل عمومی^۳ تعریف کرده‌اند (آلموند و وربا، ۱۹۶۳)؛ به طوری که طی آن افراد جامعه بعد از جهت‌گیری‌هایی که در مورد مسائل به وجود آمده از خود نشان می‌دهند، دسته‌بندی‌هایی را به شرح ذیل ایجاد می‌کنند:

جدول ۱: جهت‌گیری افراد در مورد مسائل (آلموند و وربا)

بیگانگی	بی تفاوتی	وفاداری	دسته‌بندی
+	+	+	جهت‌گیری شناختی
-	۰	+	جهت‌گیری عاطفی
-	۰	+	جهت‌گیری ارزشیابانه

(+) مبین سطح بالای آگاهی و احساس مثبت افراد که طی ارزیابی‌های آن‌ها به دست می‌آید.

(-) ارزیابی‌های منفی افراد را با احساس منفی نمایش می‌دهد.

(۰) سطح بالایی از بی‌اعتنایی^۴ را نمایانگر است (آلموند و وربا، ۱۹۶۳).

نظریه‌ای که آلموند و وربا در مراحل تحقیقاتی به آن تکیه زدند مبتنی بر ویژگی‌هایی بود که هارولد لاسول از یک فرد «دمکرات» نوعی بدست داد: این فرد از نظر لاسول صاحب «خود باز»^۵ نگاهی گرم و صمیمی نسبت به دیگر هم‌نوعان؛ قابلیت سهیم شدن ارزش‌ها با دیگران؛ جهت‌گیری‌های چند ارزشی نسبت به مسائل گوناگون به جای جهت‌گیری‌های تک ارزشی؛ وجود اعتماد و اطمینان متقابل در محیط انسانی و آخر از همه احساس رهایی از ترس و اضطراب بود (بدیع، ۱۳۷۶).

^۱ Almond & Verba

^۲ Civic Culture

^۳ Public Affiaries

^۴ Orientations

^۵ Open Ego

آلموند و وربا در بررسی فرایند مشارکت سیاسی سه امکان را بررسی می‌کنند:

۱. شرایطی که افراد به طور بالقوه یا بالفعل در فرایندهای سیاسی مشارکت می‌نمایند. این افراد از سیاست آگاه اند و توانایی ارائه تقاضای سیاسی را دارند و از رهبران سیاسی حمایت می‌کنند. این گونه افراد مشارکت‌کنندگان هستند.

۲. گروه دیگر کسانی هستند که منفعلانه از قوانین و مقامات حکومتی اطاعت می‌کنند، اما رأی نمی‌دهند و در سیاست دخالت نمی‌کنند. این‌ها را تبعیت‌کنندگان می‌نامند.

۳. گروه سوم کسانی هستند که به ندرت از سیاست و حکومت آگاهی دارند. این‌ها یا در مناطق دورافتاده زندگی می‌کنند یا زنان سالخورده‌ای هستند که نسبت به مسائل جامعه حساسیتی ندارند و یا کسانی هستند که درگیر مسائل خانواده خودشان هستند. برخی بی‌سوادان نیز جزو این گروه هستند. این‌ها دورافتادگان هستند (نادری و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۱).

مطابق جدول ۱، فرهنگ حاکم در جامعه عبارت است از: گرایش‌ها و جهت‌گیری‌هایی که افراد جامعه در رابطه با مسائل عمومی در سطح جامعه از خود بروز می‌دهند و همین امر باعث شکل‌گیری مؤلفه‌هایی با عناوین جهت‌گیری شناختی^۱ (آگاهی و شناخت لازم در مورد اهداف سیاسی)، جهت‌گیری عاطفی^۲ (احساس تعلق خاطر و در نهایت درگیری و عدم پذیرش اهداف) و جهت‌گیری ارزشیابانه^۳ (داوری و ارائه نظر و دیدگاه‌ها در مورد اهداف) در جامعه می‌شود که هر یک از افراد با اتکا به این جهت‌گیری‌ها طی فرآیند داده-ستاده خصیصه‌هایی را به خود می‌گیرند که وفادارها یا مشارکت‌کننده‌ها (کسانی که در فرآیند مربوطه اثرگذار و تصمیم‌گیرنده هستند)، کوتاه‌بین‌ها یا بیگانه‌شده‌ها (کسانی که تعهد و علاقه‌ای نداشته و افراد بیگانه‌ای هستند) و تابع‌ها یا بی‌تفاوت‌ها (افرادی که از نظر روابط اجتماعی منفعل بوده و نسبت به نتایج داده-ستاده بی‌اعتنا هستند) از آن جمله به حساب می‌آیند (آلموند و پاوول؛ به نقل از نادری و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۰).

آلموند و وربا در کل سه نوع فرهنگ سیاسی را بازشناسی می‌کنند:

فرهنگ ده کوره: مبتنی بر بی‌تفاوتی و جهل نسبت به دولت ملی و سر فرو برده در واحدهای محلی متعلقه مثل قبیله یا روستا.

^۱ Cognitive orientation

^۲ Emotional orientation

^۳ Value orientation

فرهنگ انقیاد: «که برعکس با آگاهی از نظام سیاسی ملی همراه است، ولی مردم نسبت به آن، حالتی کاملاً انفعالی دارند. در اینجا افراد نسبت به نظام، احترامی توأم با ترس دارند و بر این باورند که قادر به مشارکت در عملکرد آن نیستند.»

فرهنگ مشارکتی: «که برعکس بر اراده شهروندان و اعمال کامل حقوق و تکلیفشان در تصمیمات سیاسی استوار است.»

آن‌ها با یادآوری این که هیچ یک از این انواع در حالت خالص خود وجود ندارند، نتیجه می‌گیرند که نوع سوم بهتر از سایر انواع و با دمکراسی‌های باثبات سازگار بوده و در نتیجه مشخصه پیشرفته‌ترین نظام‌های سیاسی اند» (بدیع، ۱۳۷۶: ۵۹).

مبتنی بر مباحث اشاره شده در غالب چارچوب تحقیق باید دید که فرهنگ سیاسی در جامعه هدف به چه صورت است و مشارکت‌کنندگان مربوطه در چه جایگاه و تقسیم بندی از حضور و فعالیت سیاسی قرار خواهند گرفت. به عبارتی در خواهیم یافت افراد مصاحبه‌شونده چگونه و به چه نحو در عرصه‌های سیاسی مشارکت دارند و نوع حضور خود را چگونه و بر مبنای چه شرایطی تعریف می‌کنند. از طرفی روشن خواهد ساخت که نظام مسلط مرتبط با این افراد چه شرایط و امکاناتی در فضای سیاسی ایجاد کرده و به صورت در عملکرد کنش‌های مصاحبه‌شوندگان دخیل بوده است.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش حاضر برگرفته از چند مبحث مرتبط با شناخت و عملکردهای مشارکت‌کنندگان در سیاست و فضای سیاسی جامعه خود بوده است که در مجموع باید گفت امر سیاسی در فضای اجتماعی مشارکت‌کنندگان تحقیق طی سه مبحث اصلی ۱- نگرش سیاسی؛ ۲- کنش سیاسی و ۳- مشارکت سیاسی آمده و مقوله‌بندی عملکرد آن‌ها در سه جدول زیر نشان داده شده است.

جدول ۲: اهمیت مباحث سیاسی و دنبال کردن اخبار

مقوله هسته	مقوله دوم	مقوله اول	مفهوم	گزاره
نگرش سیاسی	جهت‌گیری شناختی	موضوعیت مباحث سیاسی	پی‌گیری مداوم	خیلی مهمه اخبار سیاسی رو هر روز پیگیری می‌کنم همه باید آگاه باشن اطرافشون داره چی می‌گذره، معذرت می‌خوام ما گوسفند نیستیم که باید بفهمیم دورمون داره چی می‌گذره چه اتفاقاتی داره می‌افته
	جهت‌گیری ارزشیابانه	فقدان آگاهی	ناآشنایی و تنگنای	زیاد از سیاست سر در نمی‌آورم و در بحث‌های سیاسی

		سیاسی	زمان در مشغله‌های شخصی	نمی‌توانم شرکت کنم. زیاد تلویزیون نمی‌بینم وقت دنبال کردن اخبار را ندارم به قدر کافی خودمون درگیر هستیم.
		فقدان رأی سیاسی	نا آشنایی و اجتناب از قضاوت	یه زمانی چرا برام مهم بود ولی چون همه اطلاعاتو نداریم نمی‌تونیم یه طرفه قضاوت کنیم و قاعدتاً هم همیشه سیاسی کار نکنی، نمی‌تونی حرف نزن، می‌زنی، ولی جووری شده که الان نمی‌تونی جانبداری خاصی بکنی
	جهت‌گیری عاطفی	فقدان اهمیت مباحث سیاسی	بی‌اهمیتی مطلق	اخبار دنبال نمی‌کنم و برایم سیاست اهمیتی ندارد.
پیگیری اجمالی			اصلاً برام مهم نیست یه موقع در حد شبکه‌های اجتماعی خیلی گذری پیگیری می‌کنم.	
بی‌حوصله جهت پیگیری			زیاد برام اهمیت ندارد خیلی حوصله پیگیری ندارم.	
ترس از مواجهه		القای حس ناامیدی	مهمه اما آنچنان درگیر سیاست نمی‌شم ولی خب زیادم شده که تأثیر بد گذاشته تو جامعه بالاخره مردم شهرم افسردگی می‌گیرن اینا همه تأثیر میزازه دیگه	

نگرش سیاسی

مبحث اول، اشاره‌ای به اهمیت و موضوعیت مباحث سیاسی نزد مشارکت‌کنندگان پژوهش مربوطه داشته و این که نگاه و نگرش این افراد نسبت به پی‌گیری و دنبال کردن اخبار و گزارش‌های سیاسی چگونه و به چه نحو است.

همان‌طور که در جدول ۲ آمده است از روایت‌های مشارکت‌کنندگان مفاهیمی به دست آمده که مفاهیم مرتبط و نزدیک به هم، ادغام گردیده و مقوله‌های دسته اول ساخته شده است. در واقع در تشریح این بخش باید گفت مباحث سیاسی و موضوعیت آن برای تعداد بسیار کمی از مشارکت‌کنندگان مورد توجه بوده است؛ به گونه‌ای که مدام و پیوسته اخبار سیاسی را دنبال کرده باشند. به عنوان مثال، مشارکت‌کننده‌ای در مورد پی‌گیری اخبار سیاسی چنین می‌گوید:

«خیلی مهمه اخبار سیاسی رو هر روز پیگیری می‌کنم. همه باید آگاه باشن اطرافشون داره چی می‌گذره. معذرت می‌خوام ما گوسفند نیستیم که باید بفهمیم دورمون داره چی می‌گذره، چه اتفاقاتی داره می‌افته.»

او معتقد است که اهمیت کسب آگاهی و پیگیری مداوم از جریان‌ات و اتفاقات روزمره ضرورت حیاتی دارد و الزام کسب این آگاهی برای تمامی افراد جامعه صدق می‌کند.

اما در تقابل با این اندیشه، مشغله‌های شخصی و فرصت‌های زمانی محدود، دلیلی موجه برای فاصله‌گیری و ممانعت از ورود در این مباحث بر تعداد بیشتری از این مشارکت‌کنندگان بود... .

«زیاد از سیاست سر در نمی‌آورم و در بحث‌های سیاسی نمی‌توانم شرکت کنم. زیاد تلویزیون نمی‌بینم. وقت دنبال کردن اخبار را ندارم. به قدر کافی خودمون درگیر هستیم.»

برخی از افراد مشارکت‌کننده نیز کسب اطلاعات کامل و صادق را دشوار می‌دانستند و از این جهت خود را فاقد رأی و نظر سیاسی می‌دیدند. از این رو، احتراز از دخالت و اجتناب از قضاوت را بهترین راهکار می‌پنداشتند....

«یه زمانی چرا، برام مهم بود، ولی چون همه اطلاعاتو نداریم نمی‌تونیم یه طرفه قضاوت کنیم و قاعدتاً هم همیشه سیاسی کار نکنی. نمی‌تونی حرف بزنی. می‌زنی، ولی جوری شده که الان نمی‌تونی جانبداری خاصی بکنی.»

از طرفی مباحث سیاسی برای عده بسیار بیشتری از مصاحبه‌شوندگان هیچ موضوعیت و محلی از اعراب نداشته و زمانی را برای کسب آن در نظر نمی‌گرفتند....

«زیاد برام اهمیت ندارد. خیلی حوصله پیگیری ندارم.»

در نهایت برخی دیگر از مشارکت‌کنندگان پی‌گیری مداوم اخبار را موجب حس ناامیدی و افسردگی منشعب از آن تلقی می‌کردند. در نتیجه ترجیح می‌دادند کمتر وارد مباحث این چنینی شده و از آن فاصله بگیرند... .

«مهمه، اما آنچنان درگیر سیاست نمی‌شم. ولی خب زیاد شده که تأثیر بد گذاشته تو جامع. بالاخره مردم شهرم افسردگی می‌گیرن. اینا همه تأثیر میزازه دیگه.»

بنابراین از مباحث اشاره شده و مفاهیم منتج از آن، سه مقوله دسته دوم، با عناوین «جهت‌گیری شناختی»، «جهت‌گیری ارزشیابانه» و «جهت‌گیری عاطفی» شکل گرفت که همگی آن‌ها به برساخت مقوله هسته «نگرش سیاسی» منجر شد.

جدول ۳: شرکت در تجمعات سیاسی

گزاره	مفهوم	مقوله اول	مقوله دوم	مقوله هسته
-------	-------	-----------	-----------	------------

کنش سیاسی	فرهنگ مشارکتی	احساس مسئولیت	شرکت کردن در اعتراضات حتی در شرایط نامساعد	تو اعتراضات شرکت می‌کنم . حداقل اگر جواب نداد، وجدان خودم راضی هست.
	فرهنگ انقیاد	احساس عدم امنیت	ترس از شناسایی و سرکوب	در زمینه سیاست ما حق اعتراض از خودمون گرفتیم. برای اینکه شرایط جوریه که اگه اعتراض کنی، خیلی راحت دچار مشکل میشی هم خودت هم خانوادت. منظورم اینه که وقتی از مسئولی نقد کنی، دچار مشکل میشی قطعاً به جورایی ترس از این مسئله.
			عدم اثربخشی و فقدان امنیت در مقابل آن	دنبال نمی‌کنم، چون هیچ فایده‌ای نداره. به جایی باشه سیاستش خوب باشه بخوای مثلاً اعتراض کنی جواب بگیری آره، ولی سیاست کشور ما نه، بخوای اعتراض هم بکنی معلوم نیس کجا سر دربیاری. پس بهتره اعتراض نکنی.
		احساس عدم اثربخشی	مطلوبیت در کسب آگاهی صرف، اما بی‌تأثیری اعتراض و نهی دیگران از بحث	وقتی دوستانم راجع به این مسائل صحبت می‌کنند، به آنها می‌گویم به شما چه ربطی دارد مگر با این حرف‌های شما کار درست می‌شود. من زیاد دنبال حرف آنها نیستم، زیرا معتقدم حرف ما تأثیری در روند سیاسی ندارد. اینکه آگاه باشیم از مسائل سیاسی خوب است، اما بحث جنگ و دعواز ما کاری را از پیش نمی‌برد.
			انفعال اعتراض گونه	شرکت نکردن در انتخابات نمادی از اعتراض
	فرهنگ ده کوره!	فقر فرهنگ اعتراض	عدم حضور در فعالیت‌های سیاسی و حذر کردن از خوردن برچسب	... من هیچ فعالیت سیاسی ندارم، چون خیلی ازش سوء استفاده می‌کنن و سریع می‌چسبوننت به یه گروه چپ و راست...
			سیستماتیک نشدن فرایند اعتراض در جامعه	من واکنشی نشون نمیدم. فرهنگ اعتراض برای کشور ما هنوز جا نیفتاده است و یا می‌ترسند. من معتقدم یک جایگاهی باید تعیین شود. رأی

			اعتراض و حرف مردم تا مردم درخواستشان بگند.
		مشغولیت شخصی	هیچ وقت. من سرم به لاک خودم هست. حوصله این بحث‌ها رو هم ندارم.
		فقدان اهمیت	تو این مباحث شرکت نمی‌کنم. اصلاً هم برام مهم نیست

کنش سیاسی

در اینجا کنش سیاسی مورد توجه قرار گرفته است. در واقع تعریف این افراد از فعالیت‌های سیاسی چیست و شرکت در تجمعات سیاسی در نظر آن‌ها چگونه ارزیابی می‌شود. از این رو مطابق جدول ۳، از روایت‌های مشارکت‌کنندگان مفاهیمی ایجاد شده که از دل این مفاهیم، مقوله‌های دسته اول شکل گرفته است. مبتنی بر این مفاهیم باید گفت در بین مشارکت‌کنندگان مورد نظر تنها یک مورد، معتقد است که تحت هر شرایطی هر چند نامساعد، باید اعتراض خود را علنی کرد و در تجمعات شرکت کرد. در واقع این مشارکت‌کننده نوعی احساس مسئولیت در این زمینه را در خود می‌بیند که شرایط فشار و حتی نامتعارف آن را را سلب نمی‌کند...

«تو اعتراضات شرکت می‌کنم. حداقل اگر جواب نداد وجدان خودم راضی هست.»

اما تعداد بسیار زیادی از مشارکت‌کنندگان، مسکوت ماندن در چنین شرایطی را راهکار خود قرار داده‌اند که البته هر کس تعریف و دلایلی از این سکوت دارد. به عنوان مثال، تعدادی از این افراد حضور در تجمعات سیاسی را به منزله شناسایی هویت و سرانجام سرکوب و ایجاد مشکل برای خود و خانواده می‌دانند. به نوعی آنان حضور در چنین تجمعاتی را فاقد فضای امن دانسته و معتقدند حذر از این عرصه‌ها منطقی‌تر خواهد بود- ضمن آنکه معتقدند این فعالیت‌ها هیچ تأثیر مثبتی نخواهد داشت و تغییر خوشایندی حاصل نخواهد شد..

« در زمینه سیاست ما حق اعتراض از خودمون گرفتیم برای اینکه شرایط جوریه که اگه اعتراض کنی خیلی راحت دچار مشکل میشی هم خودت هم خانوادت. منظورم اینه که وقتی از مسئولی نقد کنی، دچار مشکل میشی، قطعاً یه جورایی ترس از این مساله.»

«دنبال نمی‌کنم، چون هیچ فایده‌ای ندارد. به جایی باشه سیاستش خوب باشه. بخوای مثلاً اعتراض کنی جواب بگیری آره، ولی سیاست کشور ما نه، بخوای اعتراض هم بکنی معلوم نیس کجا سر دربیاری. پس بهتره اعتراض نکنی.»

برخی از افراد دیگر عدم شرکت و منفعل بودن را نمادی از اعتراض می‌دانند و معتقدند با سکوت و عدم پشتیبانی از فرد یا حزب خاصی بازی‌ها و حربه‌های سیاسی فروکش خواهد کرد و حمایت‌های حزبی که خود نیز گرم کننده‌ی فضای سیاسی است، خاموش خواهد شد و سکوت اعتراض گونه می‌تواند نوعی تحریم حمایت‌های مردمی از ساختار باشد...

«من اعتراض با سکوت توی خیلی زمینه‌ها معتقدم؛ یعنی خیلی جاها سکوت بکنیم. مثلاً می‌گم اگه قرار باشه به جا نریم رأی بدیم، خب نریم. وقتی می‌دونیم هر کی بیاد سرکار این اتفاق می‌افته، خب نریم رأی بدیم. وقتی همیشه اینجوری بوده سکوت منظورم اینه.»

افرادی نیز شرکت و حضور در فعالیت‌های سیاسی را متضمن انگ و برچسب حزبی می‌پندارند و از قرار گرفتن در چنین شرایطی هراسناک‌اند. از این جهت عدم فعالیت را به مصائب آن ترجیح می‌دهند...

«من هیچ فعالیت سیاسی ندارم، چون خیلی ازش سوء استفاده می‌کنن و سریع می‌چسبوننت به یه گروه چپ و راست.»

برخی از این افراد نیز فقدان بستر فرهنگی اعتراض در جامعه را دلیلی موجه از برکناری خود در مسائل سیاسی می‌دانند...

«من واکنشی نشون نمیدم. فرهنگ اعتراض برای کشور ما هنوز جا نیفتاده است و یا می‌ترسند. من معتقدم یک جایگاهی باید تعیین شود برای اعتراض و حرف مردم تا مردم درخواستشون را بگند.»

علاوه بر این موارد، تعدادی از شرکت‌کنندگان نیز به طور کل از چنین دغدغه‌های ذهنی فارغ بوده و سهواً یا عمداً خود را از گردونه این مسائل خلاص کرده و مباحث سیاسی برای آن‌ها هیچ محوریت و موضوعیت نداشته است. این افراد بر مشغولیت‌های شخصی خود تمرکز دارند و توجهی به این امور ندارند.

«هیچ وقت. من سرم به لاک خودم هست. حوصله این بحث‌ها رو هم ندارم.»

در نهایت برای برخی نیز چنین مسائلی کاملاً بی‌اهمیت بوده و هیچ مشغله‌ی فکری برای آن متصور نمی‌شده‌اند...

«تو این مباحث شرکت نمی‌کنم. اصلاً هم برام مهم نیست.»

در کل باید گفت از تمامی این مباحث سه مقوله به نام‌های «فرهنگ مشارکتی»، «فرهنگ انقیاد» و «فرهنگ ده‌کوره» شکل گرفته است که از جمیع این مقوله‌ها نیز «کنش سیاسی» به عنوان مقوله هسته ای ظاهر گردیده است.

جدول ۴: شرکت در انتخابات

مقوله هسته	مقوله دوم	مقوله اول	مفهوم	گزاره
مشارکت سیاسی	دور افتادگان	مشارکت مصلحت‌گرایان	شرکت جهت نشانه‌دار شدن شناسنامه	به اجبار مرحله قبل رو شرکت کردم، چون که فردا به اتفاقی بیوفته بگن مهر انتخابات نخورده تو شناسنامش. اما مرحله بعد رو شرکت نمی‌کنم.
			شرکت جهت ممانعت از ایجاد مشکل برای کارایی	سری قبل شرکت کردم، اما بعدی رو ممکنه سفید بنذارم، چون من دارم تو این جامعه زندگی می‌کنم. وقتی میری جایی استخدام شی می‌گن برو از تمام صفحات شناسنامت کپی بیار به کی رأی دادی... و همه چیز می‌پرسن و مجبوری تو این جامعه زندگی کنی.
		مشارکت امیدواران	شرکت به امید بهبود شرایط	من سری قبل رأی دادم. همیشه رأی می‌دهم. شنیدم می‌گن خوبه و شاید یکی به دادمان برسد.
	تبعیت کنندگان	مشارکت اغواشدگان	شرکت با فشار ترفندهای تبلیغی حکومتی	دوره قبل متاسفانه قرار نبود شرکت کنیم، ولی حکومت اینقدر ترفندای خودشو داره که جوونای ما رو درگیر این ماجراها کنه. اما دوره بعد رو شرکت نمی‌کنم.
			مشارکت مکلفان	شرکت مبتنی بر ارزش‌ها و اعتقادات
	مشارکت کنندگان	مشارکت ارزیابان	شرکت در صورت سنجش نمایندگان	مرحله قبلی را شرکت نکردم، اما مرحله بعد اگر کاندیدایی مورد نظرم باشد شرکت می‌کنم.
			مشارکت تقابلان	شرکت برای حذف رقیب

	مشارکت مطالبه‌گران	شرکت جهت احقاق حقوق شهروندی	من هر مرحله شرکت می‌کنم. می‌تونم بگم انتخابات حق یه شخصه که حالا انتخاب کنه. شاید حتی یک نفرم تأثیرگذار باشه.
	مشارکت آگاهانه	شرکت بر اساس بینش و تحلیل	بله من همه رو شرکت می‌کنم. البته با آگاهی. یکسری هستند همینطوری میگن فلانی حذب فلانه میریم رأی میدیم. این اشتباهه باید پیشینه اون بنده خدا، سوادش، اینکه میتونه کاری بکنه کارآمدی داشته... اینا رو بررسی کنیم.
		شرکت بر اساس آگاهی و اشراف سیاسی	همه انتخابات را تا بحال شرکت کردم. در آینده هم شرکت می‌کنم، چون معتقدم اگر من نروم برای کشور تصمیم بگیرم باعث می‌شود چند نفر دیگر تصمیم گیرنده باشند.

مشارکت سیاسی

بحث آخر، نگرش و عملکرد مشارکت‌کنندگان را در عرصه انتخابات و شرکت در آن مورد بررسی قرار می‌دهد. بنابراین بر حسب مقوله‌های دسته اول که از بطن مفاهیم استخراج شده از روایت‌ها آمده است باید گفت قریب به اتفاق مصاحبه‌شوندگان اذعان داشته در انتخابات حضور داشته‌اند، اما هر کدام بر حسب ایده و تعریف ذهنی خود. به عنوان مثال، برخی از آن‌ها تنها به صرف مهر خوردن و نشاندار کردن شناسنامه خود شرکت می‌کردند. به زعم این افراد عدم شرکت در انتخابات می‌تواند در آینده مشکل‌ساز باشد و حتی آینده شغلی را تهدید کند...

« به اجبار مرحله قبل رو شرکت کردم، چونکه فردا یه اتفاقی بیوفته بگن مهر انتخابات نخورده تو شناسنامه‌اش. اما مرحله بعد رو شرکت نمی‌کنم.»

برخی از مصاحبه‌شوندگان نیز به طور اجمال، شرکت در انتخابات را امری مثبت تلقی کرده و امید به تغییر و بهبود شرایط و نجات از وضعیت کنونی داشته‌اند...

«من سری قبل رأی دادم. همیشه رأی می‌دهم. شنیدم میگن خوبه و شاید یکی به دادمان برسد.»

تمامی این مشارکت‌کنندگان با عنوان «دورافتادگان» نام‌گذاری شده‌اند. کسانی که به نوعی هیچ شناخت و اشرافی بر اوضاع و مسائل سیاسی نداشته و صرفاً بر اساس یک نگاه عوامانه و نگرش سطحی و در اندیشه مصلحت فردی خود در امر سیاسی مشارکت می‌کنند.

گروه بعد، مصاحبه‌شوندگانی بودند که به استناد صحبت‌های خود، حضورشان یا تحت تأثیر تبلیغات حکومتی و دولتی بوده است و یا مبتنی بر نگاه ارزش‌مدارانه خود. در واقع احساس تکلیفی که در شرایط گوناگون، آن‌ها را مکلف به واکنشی مشابه می‌ساخته است.

«دوره قبل متأسفانه قرار نبود شرکت کنیم، ولی حکومت اینقدر ترفندای خودشو داره که جوونای ما رو درگیر این ماجراها کنه. اما دوره بعد رو شرکت نمی‌کنم.»

«من انتخابات مجلس و ریاست جمهوری هر دو شرکت کردم. برای سال آینده هم شرکت می‌کنم، چون این را وظیفه می‌دانم.»

مبتنی بر تقسیم‌بندی، می‌توان گفت عملکرد این گروه از افراد هرکدام به نوعی تبعیت و سرسپردگی را در ذهن متبادر می‌سازد؛ یکی، مبتنی بر شکل‌پذیری فضای ذهنی و پذیرش نفوذ فکری و دیگری، متکی بر نگاه ارزشی و ایدئولوژیکی بدون تعمق و شناخت عینی.

اما در بین مصاحبه‌شوندگان، افرادی بودند که با عنوان «مشارکت‌کنندگان» نام‌گذاری شدند. این افراد دلیل حضور خود را متکی بر تحلیل شرایط عینی بر پشتوانه تعمق منشعب از شناخت سیاسی دانسته و اذعان داشته‌اند در راستای آگاهی و ارزیابی مبتنی بر آن، دست به اقدام زده‌اند...

«بله من همه رو شرکت می‌کنم، البته با آگاهی. یکسری هستند همین‌طوری می‌گن فلان حزب و فلانیه میریم رأی میدیم. این اشتباهه باید پیشینه اون بنده خدا، سوادش، اینکه می‌تونه کاری بکنه کارآمدی داشته و... اینا رو بررسی کنیم.»

در کل هر کدام از این مصاحبه‌شوندگان دلایلی را برای حضور در انتخابات عنوان کرده‌اند. به عنوان مثال، برخی مبتنی بر شناختی که از نماینده مد نظر خود داشته در راستای حمایت از او در انتخابات شرکت داشته‌اند...

«مرحله قبلی را شرکت نکردم، اما مرحله بعد اگر کاندیدی مورد نظرم باشد شرکت می‌کنم.»

برخی دیگر همین شناخت را از رقیب انتخاباتی حاصل کرده و تلاش جهت فشار و محدود ساختن شرایط رقیب و تلاش جهت امحا ساختن آراء او، حضور خود را مثمرتر دانسته‌اند...

«بالاجبار برای اولین بار شرکت کردم، از ترسی که مثلاً کس دیگه انتخاب نشه مجبور شدم.»

دیگری نیز شرکت در انتخابات و مداخله سیاسی را حقی در راستای حقوق شهروندی و مطالبه‌گری متکی بر آن دانسته است...

«من هر مرحله شرکت می‌کنم. می‌تونم بگم انتخابات حق یه شخصه که حالا انتخاب کنه. شاید حتی یک نفرم تأثیرگذار باشه.»

در نهایت برخی از مصاحبه‌شوندگان نیز مشارکت خود را با مذاقه بر شناخت نمایندگان و تلاش جهت انتخابی متقن و مستدل می‌دانستند. علاوه بر آن که قدرت عمل خود را در شرایط آتی تعیین‌کننده، ارزیابی می‌کردند...

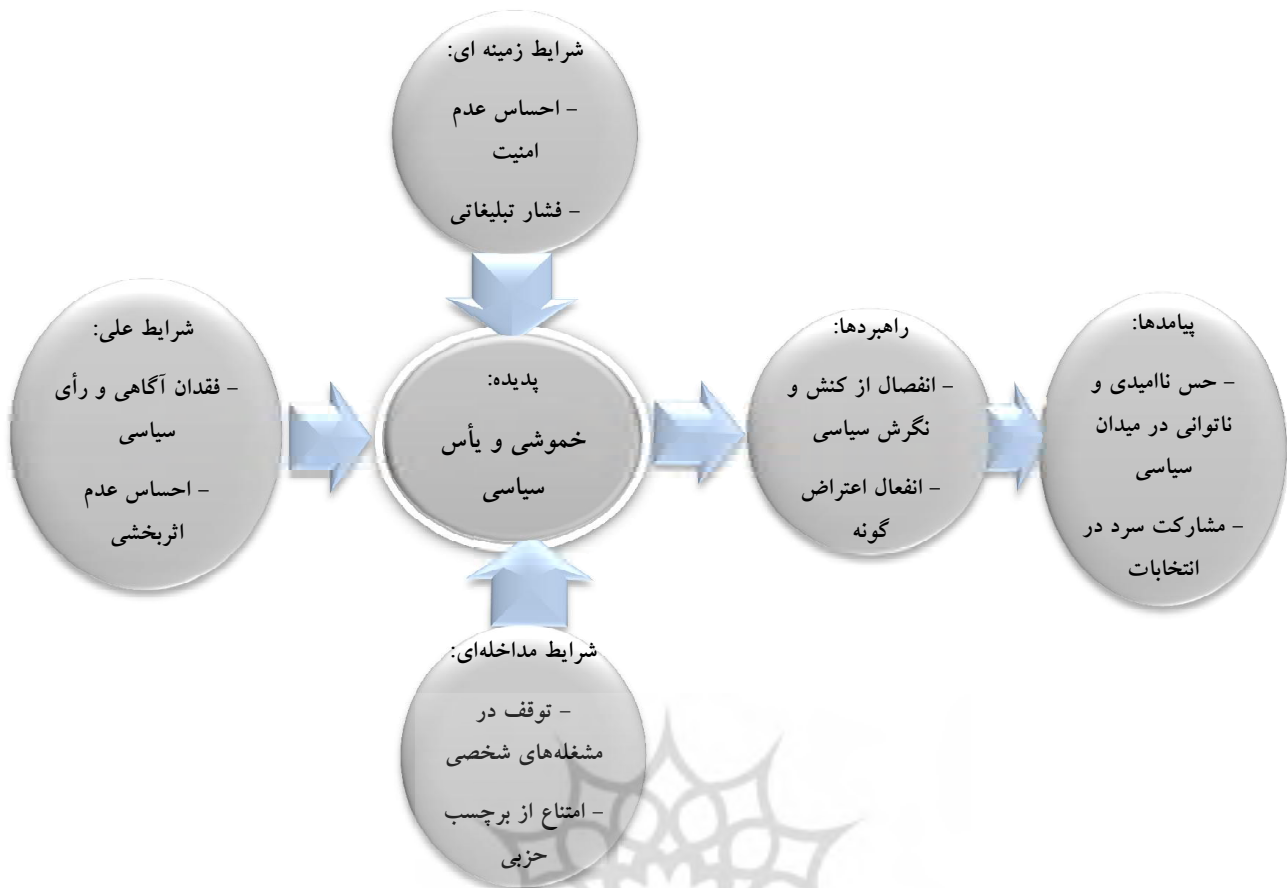
«همه انتخابات را تا بحال شرکت کردم. در آینده هم شرکت می‌کنم، چون معتقدم اگر من نروم برای کشور تصمیم بگیرم باعث می‌شود چند نفر دیگر تصمیم‌گیرنده باشند.»

در مجموع، از مباحث سه مقوله به نام‌های «دور افتادگان»، «تبعیت‌کنندگان» و «مشارکت‌کنندگان» شکل گرفته است که از جمیع این مقوله‌ها نیز «مشارکت سیاسی» به عنوان مقوله هسته استخراج گردیده است.

مدل پارادایمی مباحث و فعالیت‌های سیاسی

مدل پارادایمی حاضر برگرفته از چند مبحث مرتبط با شناخت و عملکردهای مشارکت‌کنندگان از سیاست و فضای سیاسی جامعه خود است که از تجمیع سه مبحث ذکر شده در بالا رسم گردیده است و همانطور که مشهود است، در نهایت پدیده «خموشی و یأس سیاسی» که شرح آن خواهد آمد، از تجمیع این مباحث و مقوله‌های مرتبط با آن شکل گرفته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مدل ۱: مدل پارادایمی عملکرد مشارکت‌کنندگان در فضای سیاسی

• شرایط علی

همانطور که مدل پارادایمی نشان می‌دهد، دلایلی سبب بروز و ظهور پدیده‌ی مبحث مربوطه بوده است. این پدیده که همان «خموشی و یأس سیاسی» است، متأثر از دو شرط علی است که عبارت‌اند از: ۱- فقدان آگاهی و رأی سیاسی؛ ۲- احساس عدم اثربخشی.

در تشریح موارد اشاره شده باید گفت یکی از دلایلی که باعث شکل‌گیری خموشی و یأس سیاسی در بین مشارکت‌کنندگان گردیده، فقدان آگاهی و رأی و نظر سیاسی بوده است. واضح است زمانی که نسبت به امری، آگاهی و شناخت حاصل نگردد، میل و رغبت جهت مشارکت در آن شکل نخواهد گرفت و نوعی بی‌تفاوتی و عدم توجه به وجود می‌آید. مباحث سیاسی و فعالیت‌های مرتبط با آن می‌تواند یکی از این مصادیق باشد؛ به گونه‌ای که انفعال در فضای سیاسی می‌تواند منعکس‌کننده فقدان شناخت از جریان‌ات و وقایع سیاسی جامعه و محیط اطراف خود باشد. در بین مشارکت‌کنندگان پژوهش، افرادی بودند که با دلایل خاص خود از سیاست و مسائل مرتبط با آن فاصله داشته و درکی از فضای سیاسی جامعه خود نداشتند. از این جهت هیچ الزامی جهت ورود به این مباحث و فعالیت‌ها را احساس نکرده و کاملاً فارغ از این عرصه

هستند. از این منظر یکی از دلایلی که می‌تواند خموشی سیاسی را به دنبال داشته باشد، عدم شناخت و بینش کافی در این حوزه است.

مورد دیگری که زمینه ایجاد پدیده پارادایم مربوطه است، احساس عدم اثربخشی در فضاهاى سیاسى بوده است. از این جهت که هرگاه کنشگران در سطح جامعه درخواست‌ها و مطالبات خود را نادیده بیانگارند و احساس کنند نظر و رأی آن‌ها شنیده نمی‌شود و واکنش به وضع موجود و اعلام عدم رضایت آن‌ها هیچ تأثیر و تغییری را در پی نخواهد داشت و زمامداران و حکمرانان در پوشش تشخیص صلاح و خیر مردم، حق دخالت و نظردهی را از آن‌ها سلب کرده‌اند، احساس نادیده گرفته شدن و بی‌تأثیری در مردم رسوخ کرده، تعلق، فعالیت و کنشگری آن‌ها را مضمحل خواهد ساخت. از این منظر برخی از مصاحبه‌شوندگان عدم اثربخشی نظر و فعالیت‌های خود را دلیلی بر سکوت و انفعال خود دانسته و معتقد بودند حکمرانان سیاسى در جامعه نه تنها بر نظرات مردم وقعی نمی‌نهند، بلکه تنها اعتراض مردم می‌تواند برای آن‌ها خطر ساز باشد.

• شرایط زمینه‌ای

همانطور که در مدل پارادایمی مربوطه دیده می‌شود، دو مورد زمینه خموشی و یأس سیاسى را در فضای جامعه ایجاد می‌کند: ۱- احساس عدم امنیت در فضای سیاسى؛ ۲- فشار تبلیغاتی.

درباره مورد اول باید گفت امنیت و احساس آن در فضای سیاسى برای کنشگران اجتماعى نه تنها می‌تواند تحرک و پویایی آن فضا را رونق بخشد، بلکه در درازمدت، بازخورد آن در اقتدار نظام سیاسى بی‌تأثیر نخواهد بود؛ چرا که از طرفی با نگاه تیزبین و حتی منتقد کنشگران ناظر، نظام سیاسى موظف به بازخوانی و بازاندیشی خود خواهد بود و از جمودی و ایستایی پرهیز خواهد کرد و از طرف دیگر زمانی که کنشگران احساس کنند مطالبات و یا انتقادات آن‌ها از سمت نظام مورد بررسی و توجه قرار گرفته است، پذیرش نظام سیاسى نزد آحاد جامعه افزایش و بالطبع اقتدار نظام ارتقا خواهد یافت. اما در صورتی که جریانی عکس این فرایند رخ دهد اگر نظام حتی در گفتار و افعال زیر سؤال نرود، در اذهان مخدوش خواهد شد و کنشگران در فضای سیاسى نه از سر رضایت و خشنودی، بلکه با رعب و وحشت، نظام را همراهی خواهند کرد و مشارکت مردم رنگ و بوی فضای دموکراتیک را نخواهد داشت.

در بین مصاحبه‌شوندگان پژوهش حاضر، بسیاری از آن‌ها اذعان داشتند در مسائل سیاسى حق اعتراض و مطالبه‌گری از آن‌ها سلب شده است، چرا که بعد از اظهار مطالبات و یا به نوعی انتقادات خود نه تنها

تضمینی برای توجه و رسیدگی نخواهد بود، بلکه هیچ ضمانتی جهت امنیت و محفوظ ماندن آن‌ها نیز وجود نخواهد داشت.

از این جهت، تعدادی از مصاحبه‌شوندگان بیان داشتند به دلیل ترس از شناسایی، هیچ تمایلی برای حضور در تجمعات سیاسی ندارند. این احساس به نوعی دیگر در مورد حضور در انتخابات نیز مصداق داشت و تعدادی از مصاحبه‌شوندگان علت حضور خود را نشان‌دار کردن شناسنامه جهت امنیت بخشیدن به موقعیت اجتماعی و شغلی خود می‌پنداشتند و مشارکتی کاملاً مصلحت‌گرایانه و تظاهرگونه داشتند.

مورد بعد در زمینه فشار تبلیغاتی برای حضور در انتخابات است که می‌تواند شرایط علی برای پدیده پارادایم مربوطه محسوب گردد. در این مورد باید گفت در هر نظام سیاسی استفاده از تبلیغات و اشاعه افکار جهت همراه ساختن جامعه در راستای مقاصد نظام امری طبیعی و رایج است، اما زمانی که این امر تنها در مسیر اهداف نظام و منفک از تمنیات افراد جامعه باشد، بعد از مدتی افراد اعتمادشان از نظام سلب می‌شود و حس اغواءشدگی و فریب‌خوردگی را در خود احساس می‌کنند ضمن آن‌که همین امر در درازمدت می‌تواند برای خود نظام مخرب و جنبه کژکارکردی پیدا کند و باعث کاهش حامیان خود گردد. در مورد برخی از مشارکت‌کنندگان پژوهش نیز تا حدودی این مباحث صدق داشته است. به عنوان مثال، یکی از این افراد، شرکت در انتخابات را مبتنی بر فشار روانی می‌دانست که از سمت ساختار بر او مسلط بوده است. او این عمل حکومت را به ترفند تشبیه کرده و معتقد بود که در جریانات مشابه باید با ذکاوت و توجه بیشتر از تزویرهای سیاسی فاصله بگیرد تا در جریان خواسته‌های مبلغین قرار نگیرد.

• شرایط مداخله‌ای

همان‌طور که مدل پارادایمی گویای آن است دو مبحث، شرایط خلق پدیده مربوطه را فراهم کرده و در ایجاد آن نقش داشته‌اند: ۱- توقف در مشغله‌های شخصی؛ ۲- امتناع از برچسب حزبی.

مبحث اول جریانی است که ممکن است در هر جامعه و بین هر مردمی رخ دهد اما شدت و ضعف آن می‌تواند جای بحث داشته باشد. در واقع محدود شدن به امور شخصی هنگامی که در یک جامعه فزونی می‌گیرد نیاز به آسیب‌شناسی دارد که آیا این توقف در مسائل شخصی از روح فردگرای افراد جامعه ساطع می‌گردد و یا بازگوکننده تورم مشکلات فردی در سطح اجتماعی است؟ البته که هر دو مورد می‌تواند در هر جامعه‌ای یافت شود، اما در بین مصاحبه‌شوندگان پژوهش حاضر، گزینه اول در افراد به چشم می‌خورد.

آن‌گونه که برخی افراد در لاک مشغولیت‌های فردی فرومانده و در نهایت مسائل جامعه را نادیده انگاشته و هیچ مسئولیت اجتماعی را بر دوش خود احساس نمی‌کردند.

بحث بعد که می‌تواند در ظهور پدیده پارادایم تداخل داشته باشد، امتناع از برچسب حزبی است. گاه در جامعه احزاب و یا پیروان آن‌ها رنگ و بوی افراط و تفریط گرفته و منسوب شدن به هرکدام از آن‌ها برای افرادی که فارغ از جنجال و مجادله‌های سیاسی هستند و یا به نوعی روحیه محافظه‌کارانه دارند و یا حتی موقعیت شغلی آن‌ها حساس و مسأله‌انگیز بوده است، از درگیر شدن و یا برچسب خوردن حزبی حذر می‌کنند و در هر شرایطی با کناره‌گیری از تجمع یا فعالیت‌های سیاسی خارج از چارچوب رسمیت یافته، سعی دارند از خطرات جانبی آن مصون بمانند. با توجه با این امور در بین مصاحبه‌شوندگان، افرادی بودند که علت عدم حضورشان را در تجمعات سیاسی، دافعه در مقابل انگ‌های حزبی و تقابل در برچسب‌خوری پیوستگی با آن‌ها بوده است. آن‌ها فعالیت‌های سیاسی را در فضایی نه چندان شفاف دانسته و از هر گونه مشارکتی در آن امتناع می‌ورزیدند.

• راهبردها

مشارکت‌کنندگان مصاحبه در راستای پدیده بحث مربوطه و در رابطه با شرایط زمینه‌ای و علی، راهبردهایی در عملکرد آن‌ها دیده می‌شد: ۱- انفصال از نگرش و کنش در مباحث سیاسی؛ ۲- انفعال اعتراض گونه. در خصوص مورد اول، باید گفت قریب به اتفاق تمامی مصاحبه‌شوندگان جامعه هدف، خواسته یا ناخواسته از فضای سیاسی و دنبال کردن مباحث آن فاصله داشتند و به نوعی هم در فضای ذهن و کسب آگاهی و هم درحیطه عمل و مواجه شدن با آن به طور نسبی در حالت انفعال قرار می‌گرفتند. در واقع، غالب مصاحبه‌شوندگان با تمرکز بر زندگی شخصی و محوریت بخشیدن به آن در پیگیری مباحث سیاسی قصور داشته‌اند. اما بحث آن است که برخی تعمداً تعافل را در این زمینه پیشه ساخته و آن را به عنوان راهبردی در شرایط فعلی می‌دانستند. هرچند مباحث سیاسی برای اکثریت آن‌ها موضوعیتی نداشت، اما برخی از آن‌ها تیره و تار بودن و عدم شفافیت این عرصه را علت کناره‌گیری و دست‌کشیدن از آن می‌دانستند.

راهبرد دیگر مصاحبه‌شوندگان در مواجهه با عرصه‌های سیاسی، انفعال بود، اما از نوعی متفاوت. در واقع سکوتی معترضانه و عدم مشارکت، به قصد خالی کردن عرصه و سلب حمایت از ساختار سیاسی. به عنوان مثال، به زعم یکی از مصاحبه‌شوندگان، خودداری از شرکت در انتخابات به قصد اعلام نارضایتی و انتقاد از

شرایط ایستا. این گونه است که سعی می‌شود با کنش انفعالی، در عرصه سیاسی ایفای نقش شود. البته باید گفت عزلت‌گزینی سیاسی در جایگاه نگاه و نگرش به رفتار سیاسی ممکن است به مرور زمان به سرد شدن اندیشه سیاسی و بی‌تفاوتی نسبت به آن ختم شود.

• پیامدها

در نهایت باید گفت پیامدهای پدیده پارادایم مربوطه که نیز متأثر از شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر است دو مورد است: ۱- حس ناامیدی و ناتوانی در میدان سیاسی؛ ۲- مشارکت سرد در انتخابات.

مبحث اول در مورد فضای ترسیم شده ذهنی در اکثریت مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر است. درکل می‌توان گفت حس ناامیدی و ناتوانی در جریانات سیاسی جوئی بود که بسیاری از مصاحبه‌شوندگان، آگاه یا ناخودآگاه در آن قرار گرفته بودند. در عرصه سیاسی آن‌ها خود را در مقام یک بازیگر اجتماعی در نقش دوگانه حق و تکلیف، ندیده و صرفاً تکلیف، تنها قطب این دو نقش بوده که برای آن‌ها متبلور شده است. از این جهت زمانی که از چشم‌انداز ساختار، حق و مطالبات سیاسی خود را نادیده انگاشته‌اند، حضور مفید و رضامندی را نیز تجربه نداشته‌اند. چنان‌که برخی افراد در حین مشارکت در انتخابات سیاسی هیچ میل و رغبت قلبی نداشته و صرفاً بر پایه‌ی ملاحظات حضور پیدا کرده‌اند. دیگر این‌که برخی معتقد بودند پیگیری اخبار و وقایع سیاسی القاکننده حس ناامیدی و افسردگی است. از این جهت تمایل داشتند در یک بی‌خبری خودخواسته، از رویدادها و وقایع قرار گیرند. ضمن آن‌که با توجه به شرایط، توانایی حداقل تغییر را در خود نمی‌یافتند. از این رو، در مجموع حس ناامیدی و ناتوانی در عرصه سیاسی، پیامدی است که منشعب از پدیده ساخته شده در پارادایم و متأثر از شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر بوده که با توجه به راهبردها، حاصل شده است.

پیامد دیگر در امر سیاسی، مشارکت در انتخابات است. البته همانطور که مسلم است این فعل نه به عنوان رخدادی خاص و ویژه، که مقتضی شرایط و در مسیر جریان طبیعی مشارکت سیاسی در هر جامعه‌ای ملاحظه می‌شود. اما نوع و انگیزه مشارکت می‌تواند جای بحث باشد. از این جهت که برخی از مصاحبه‌شوندگان، نه از جنبه فعالیت و نگرش سیاسی که ذاتی حضور در این عرصه‌هاست، بلکه جهت تظاهر به حضور، در این میدان‌ها حاضر شده‌اند. به طور مصداق، برخی از مشارکت‌کنندگان ارائه مستند شرکت در انتخابات را لازمه پذیرش در موقعیت‌های اجتماعی آتی متصور بودند و یا بعضی دیگر شرکت خود را در یک شرایط تهییج‌کننده می‌دانستند. در کل مواردی از این دست منجر به شکل‌گیری تقریبی،

غیبت در فعالیت‌های سیاسی و حضوری سرد و بی‌مهر در انتخابات بوده است. بنابراین در ارتباط با پدیده پارادایم مربوطه این پیامد منتج از شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر و نوع راهبردهای به کار گرفته بوده است.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که در مدل پارادایمی مشهود است، «خموشی و یأس سیاسی» عنوان پدیده‌ای است که از دل مباحث صورت گرفته با مصاحبه‌شوندگان مربوطه در امر سیاسی شکل گرفته است. این عنوان همان‌طور که از ظاهر آن هویداست، مسکوت ماندن و دل‌سرد گشتن از مباحث سیاسی در فضای ناامیدی و مأیوس‌کننده غالب را می‌رساند که به روشنی در مباحث جامعه هدف این پژوهش نمود داشته است. به بیان دیگر، از سخنان قریب به اتفاق مشارکت‌کنندگان، نوعی انفصال از کنش و نگرش سیاسی ادراک گردیده که آن‌ها را به سمت خموشی و یأس سوق داده است. مبنای این ادعا هم از فقدان آگاهی و رأی سیاسی مصاحبه‌شوندگان برآمده است و هم از عدم حضور فعال و پرشور در فضاها سیاسی. اما موکداً این سردی و جمودی ریشه در فضا و جو غالب جامعه بزرگتر مصاحبه‌شوندگان مربوطه داشته که القاکننده احساس ناتوانی در مواجهه، احساس عدم اثربخشی و احساس عدم امنیت در فضای اعتراض بوده است. به واقع می‌توان گفت ماحصل چنان فضای عینی و چنین ادراکات ذهنی، برساخت پدیده خموشی و یأس سیاسی بوده است که نمود آن در عدم حضور در تجمعات خودجوش، حضوری انفعالی تحت فشار ساختار و یا عدم مشارکت و انفعال اعتراض‌گونه ظاهر شده است.

در ارتباط با مباحث سیاسی و نوع حضور و مداخله‌گری مشارکت‌کنندگان مربوطه نیز نگاهی به نظریات آلموند و وربا، آنجا که یکی از نمودهای تطبیق یا عدم تطبیق بین فرهنگ جامعه و ساختار سیاسی را با عنوان بی‌تفاوتی معرفی کرده‌اند صورت گرفته است. آن‌ها بی‌تفاوتی را در کنار علاقه اجتماعی مورد توجه قرار داده‌اند و آن را به میزان علاقه یا عدم علاقه‌مندی افراد نسبت به مسائل عمومی تعریف کرده‌اند؛ به طوری که طی آن افراد جامعه بعد از جهت‌گیری‌هایی که در زمینه مسائل به وجود آمده از خود نشان می‌دهند، دسته‌بندی‌هایی را به شرح ذیل ایجاد می‌کنند:

فرهنگ حاکم در جامعه عبارت است از: گرایش‌ها و جهت‌گیری‌هایی که افراد جامعه در رابطه با مسائل عمومی در سطح جامعه از خود بروز می‌دهند و همین امر باعث شکل‌گیری مؤلفه‌هایی با عناوین جهت‌گیری شناختی (آگاهی و شناخت لازم در مورد اهداف سیاسی)، جهت‌گیری عاطفی (احساس تعلق

خاطر و در نهایت درگیری و عدم پذیرش اهداف) و جهت‌گیری ارزش‌یابانه (داوری و ارایه نظر و دیدگاه‌ها در مورد اهداف) در جامعه می‌شود.

آلموند و وربا در کل سه نوع فرهنگ سیاسی را بازشناسی می‌کنند:

«فرهنگ ده‌کوره: مبتنی بر بی‌تفاوتی و جهل نسبت به دولت ملی و سر فرو برده در واحدهای محلی متعلقه مثل؛ قبیله یا روستا؛ فرهنگ انقیاد: که برعکس، با آگاهی از نظام سیاسی ملی همراه است، ولی مردم نسبت به آن حالتی کاملاً انفعالی دارند. در اینجا افراد نسبت به نظام احترامی توأم با ترس دارند و بر این باورند که قادر به مشارکت در عملکرد آن نیستند؛ فرهنگ مشارکتی: که برعکس بر اراده شهروندان و اعمال کامل حقوق و تکلیفشان در تصمیمات سیاسی استوار است».

با توجه به نتایج حاصله از روایات مصاحبه‌شوندگان پر واضح است که عملکرد سیاسی در بین این افراد نه مبتنی بر جهت‌گیری شناختی است و نه ارزشیابانه، بلکه قریب به اتفاق افراد مصاحبه‌شونده با یک رویکرد عاطفی و احساسی عدم تمایل به عرصه‌های سیاسی و حضور فعال در آن را اذعان داشتند. به عبارتی اکثر مصاحبه‌شوندگان نه تنها رویکرد آگاهانه در نگرش و عملکرد سیاسی خود نداشتند، بلکه بیشتر سعی بر کناره‌گیری و عدم ورود به جریان‌های سیاسی باخصوص تجمعات و کنش‌های روزمره سیاسی داشتند. در فضای انتخاباتی نیز اکثریت این افراد نه حضوری برخاسته از فرهنگ مشارکتی و انتخابی آگاهانه، که مبتنی بر انقیاد و فرمابرداری از جو حاکم و به نوعی غلبه‌ی تبلیغاتی و متأثر از آن و یا بر اساس گفته‌های راویان ترس از پیامدهای منفی عدم حضور در برابر نظام حاکم آن‌ها به نوعی در عرصه انتخابات حاضر ساخته است. البته جو حاکم هرچند تلاش جهت نگه‌داشتن افراد در صحنه سیاست را داشته (حال در ظاهر یا باطن) اما در یک عملکرد متناقض از تشویق و نادیدگی و حتی فشار جهت ممانعت آزادانه فعالیت‌های سیاسی، در یک جذب و دفع توأمان و ناروشن قرار گرفته است.

آلموند و وربا در الگوی سیاسی خود معتقدند که هیچ‌یک از این انواع سه‌گانه در حالت خالص خود وجود ندارند، اما به زعم آن‌ها نوع سوم (الگوی مشارکتی مبتنی بر جهت‌گیری شناختی) بهتر از سایر انواع با دمکراسی‌های اثبات‌سازگار بوده و مشخصه پیشرفته‌ترین نظام‌های سیاسی‌اند که در ارتباط با جامعه هدف این پژوهش، این نوع، پایین‌ترین حد را در بین مصاحبه‌شوندگان داشته و نمونه‌های ارزشیابانه و بیشتر از آن، عاطفی نمونه‌های غالب رویکرد سیاسی این افراد بوده است.

از آن جا که تشخیص دردها و عارضه‌های اجتماعی، امکان معالجه آن‌ها را تا چند برابر افزایش می‌هد، با توجه و رسیدگی کارشناسانه به مسائل و مشکلات مربوطه، می‌توان مسیر بهبود آن را در جامعه هموار ساخت.

لذا در راستای نتایج به دست آمده و با استنتاج از مباحث مصاحبه‌شوندگان و دغدغه‌های اصلی آن‌ها، برای برون رفت از وضعیت اشاره شده، روشن است حداقل با محدود رویکردهایی چون: تلاش جهت ارائه اخبار حقیقی در راستای آگاه سازی و مهمتر از آن، اعتمادسازی آحاد جامعه و همچنین فراهم‌سازی فضای اعتراض مسالمت‌جویانه در مباحث سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... و نیز توجه و رسیدگی به مطالبات و خواسته‌های متعارف مردمی، می‌توان گامی جهت افزایش اشتیاق حضور و جهشی به سمت مشارکت و جذب عمومی در فضای سیاسی برداشت و این مهم جز با کاهش عوامل دفع کننده و مضمحل کننده این حضور حاصل نخواهد گردید.



منابع

- بدیع، برتان. (۱۳۷۶). فرهنگ و سیاست. احمد نقیب زاده. تهران: نشر دادگستر
- جعفری نیا، غلامرضا. (۱۳۹۱). «بررسی عوامل اقتصادی اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر خورموج». پژوهشنامه علوم سیاسی. شماره ۲۶.
- سیدامامی، کاووس و مددلو، رامین. (۱۳۹۴). «دلایل مشارکت در یازدهمین انتخابات جمهوری اسلامی». مجله جستارهای سیاسی معاصر. سال ششم، شماره ۳.
- عبادی، نغمه و قلی پور، آرین و پیران نژاد، علی. (۱۳۹۳). «شناسایی عوامل اثر گذار بر سرمایه سیاسی». مجله فرایند مدیریت و توسعه. شماره ۸۸.
- قاضی زاده، هورامان و کیانپور، مسعود. (۱۳۹۴). «بررسی میزان بی تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان». مجله پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی. سال چهارم، شماره پیاپی ۹.
- کرایب، یان. (۱۳۸۴). نظریه اجتماعی کلاسیک: مقدمه ای بر اندیشه مارکس، وبر، دورکیم و زیمل. شهناز مسمی پرست. تهران، نشر: آگاه
- مجیدی، الهام. (۱۳۹۱). «بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط با بی تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه کردستان و دانشگاه پیام نور مرکز سنندج». پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور استان تهران، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد.
- معصومی، مجید و محبان، محمدجواد. (۱۳۹۴). «مطبوعات محلی و مشارکت سیاسی مردم در انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری». دوره ۱۰، شماره ۲۰.
- مک‌لوگان، پاتریشا. (۱۳۷۷). عصر مشارکت. مصطفی اسلامی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی
- نادری، حمدالله؛ بنی فاطمه، حسین؛ حریری و اکبری، محمد. (۱۳۸۹). «الگوسازی ساختاری رابطه بین بیگانگی و بی تفاوتی اجتماعی». مجله علوم اجتماعی دانشگاه ادبیات و علوم انسانی فردوسی مشهد. شماره ۷.
- نیلی احمدآبادی، محمدرضا؛ موسوی، ستاره و موسوی، فاطمه سادات. (۱۳۹۳). «بررسی میزان سواد سیاسی اجتماعی شهروندان بزرگسال شهر اصفهان». جامعه شناسی کاربردی. شماره ۵۴.
- ولفرز، آرنولد. (۱۳۸۵). «قدرت و قطب بی تفاوتی». در آندرو لینکلتر، آرمانگرایی و واقعگرایی. لیلا سازگار. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

- Al. Mizjaji. A, D. (۲۰۰۲). **“Public Apathy towards Bureaucracy as a Constraint on the Development of Saudi Arabia”**. Public Administration Quarterly, fall ۲۰۰۱, ۲۵, ۳/۴, Abi/ Inform Global. P: ۲۷۰.
- Almond, G., & Verba, S. (۱۹۶۳). **The Civic Culture, Princeton**. Princeton University Press
- Dean, R. (۲۰۱۴). **“Beyond Radicalism and Resignation: The Competing Logics for Public Participation in Policy Decisions”**. J, Centre for Analysis of Social Exclusion December ۲۰۱۴. London School of Economics Houghton Street London WC۲A ۲AE CASE enquiries – tel: ۰۲۰ ۷۹۵۵ ۶۶۷۹. www.Amar.org.ir
- Manning, Nathan. (۲۰۱۴). **“The relational self and the political engagements of young adults”**. Journal of Sociology December ۲۰۱۴. ۵۰.
- Mercy, F. (۲۰۱۵). **“Voter Apathy and Voter Turnout in the ۲۰۱۵ General Elections: The Benue State Experience”**. Department of Political Science, Benue State University, Makurdi, Benue State.
- Nnenna, A. I. (۲۰۱۴). **“Political Parties, Political Apathy and Democracy in Nigeria: Contending Issues and the Way Forward”**. Kuwait Chapter of Arabian Journal of Business and Management. Review, ۴ (۳).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Political Affair in a Paradox of Absorption and Exclusion: A Qualitative Study on Youth Political Participation in Yazd City

Seyyed Ali Reza Afshani

Ph.D., Associate Professor in Sociology, Yazd University, Yazd, Iran

Zeinab Hashemi Khah

Ph.D. Student in Sociology of Social Issues in Iran, Yazd University, Yazd, Iran

Received: 7 Apr. 2019

Accepted: 11 May 2019

The study is to explore the political participation and attendance among the young people in Yazd city. For this purpose, interviews were carried out using a qualitative method based on the interpretive approach. In the design of methodology, the ground theory was used, which was analyzed by Strauss and Corbin's objectivist approach. The target population of the study were youth in Yazd city who were selected by purposive sampling method and extracted information through in-depth interviews. According to the results, in addition to the causal conditions (lack of awareness and political opinion, feeling of inefficiency), contextual conditions (feeling of insecurity, propaganda pressure), and intervening conditions (stopping in private, refusing the party label), the emergence of the phenomenon of "quietness and political despair " that, the translation of the indifference of the targeted community towards political issues and activities, it has been a manifestation of the ignorance of structure and the demands of its perpetrators. This phenomenon has led to the selection of strategies (the separation of political action and attitudes, the passivity of protest), and eventually the consequences (the sense of disappointment and disability in the political area, cold participation in elections) have been among these young people.

Key Words: Political Participation, Political Attraction, Political Repelling, Youth and Yazd City



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علوم انسانی